مشـــکلی دارم ز دانشــمند مجلــس باز پرس

توبه فرمایان چرا خود توبه کمتر می میکنند

(حافظ)

تـــوبه

ترجمه و تعلیق : الحاج هیله من غزنوی

مهتمم : محمد زمان

۱۳۷۷

مشکلی دارم ز دانشمند مجلس باز پرس

توبه فرمایان چرا خود توبه کمتر می میکنند

(حافظ)

توبه

ترجمه و تعلیق : الحاج هیله من غزنوی

مهتمم : محمد زمان

۱۳۷۷

اهدا به :

قایلان قول لاَ اِلهِ اِلّا الله و معتکفان حرم کبریا

مشخصات رساله

نام رساله : توبه

ترجمه و تعلیق : الحاج «هیله من» غزنوی

مهتمم : محمد زمان

کمپوزر : عبدالصبور «کریم»

سال طبع :۱۳۷۷ هـ ش ۱٤۱۹ هـ ق

محل طبع : کتابخانه دانش

تیراژ : ٥٠٠ جلد

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست

مضوع — صفحه

بسم الله الرحمن الرحيم

تقريظ

قال النبی صلی الله علیه واله وسلم التائب من الذنب کمن لا ذنب اله .

زموږ خوږ او ګران پیغمبر محمد صلی الله علیه واله وسلم ویلی دي: ـ توبه ویستونکی له ګناه څخه داسی دی لکه بیخي چه ئی ګناه نه وی کړی .

الله ته چه څوک د کړو ګناهونو څخه وروسته د رجوع، انابت ، او عاجزۍ سر ټیټ کاندی نو الله پری زښت ډیر خوشحالیږی ، توبه انسانانو ته او په ځانګړی ډول مسلمانانو ته د اساسی خوښی سبب ګرځی خو په دی شرط چه په اخلاص او ریښتنولۍ «صداقت» سره ئی وباسی او د شیطانی او منحرفو لارو څخه په سپیڅلی ، پاک او سوچه نیت راوګرځی په ګنو قراني او د حدیثو په نصوصو کښی چه مستنده بنه لری راغلی چې توبه مسلمانانو ته د جنت تلپاتی او ابدی لاری چاری په ډېر ښه ډول برابر وی . په همدی هکله ښاغلی محترم الحاج عبدالباقی هیله من صاحب چې زموږ په افغانی ټولنه کښی یو پوه تکړه او صوفی لیکوال انګیرل کیږی د توبی په ډول د نورو غوره موضو عګانو سره ډېره مینه لری یو کتابګوټی چې په لومړی ځل په عربی ژبه لیکل شوی او بیا پښتو ژباړل شوی وو. په روانه ښکلی دری ژبه د یو څه په زړه پوری تعلیقاتو په زیاتونه ئی ژباړلی او د چاپ ډګر ته تیر شو .

د محترم هیله من صاحب د نوموړی کتاب ګوټی د دری ژباړی او تعلیقاتو بنسټیزه او اساسی موخه (هدف) د مسلمانانو او په ځانګړی ډول دری ژبو افغانانو ته د توبی د ویستو اساسی اصولو ، قواعدو ، او سببونو ښودنه ده چې

مسلمانانو ته په څه ډول د جنت دروازې پرانستل شي ؟
زه د هیله من صاحب د « توبه » په نامه دغه کتابګوټي چې ورسره ئې د یو څه تعلیقاتو په زیاتونه ئې را ژباړلی دی د زړه له تله مبارکی ورته وړاندی کوم او دغه کوښښ یوه زړه پوری زیار انګیرم او دی ګران دری ژبو لوستوالو ته د کتابګوټي په لوستنه د توبې توفیق او توان ورکاندی .

امین ثم امین یارب العلمین

په پای کښې یو دوه قطعې

جنتونه ئې نصیب شي ازاسته
د ګناه نه چې چا وېسته توبه
خوشحالیږی الله پاک په توبې باندی
د توبې نه بل شی نشته دی ښایسته

× × × ×

چا چې له ګناه نه په اخلاص توبه وېستلې
ښکلی نورانی څیره ئې نوره ښکلی شوی
ګوره اندیواله د توبې سبب ته ګوره
سمه برابره ئې جنت ته لار ویستلی

مولانا فضل قادر اندیوال

نیټه د سمبر ۱۹۹۸ پیښور کبابیان ورسک وړد بهاری کالونی

مقدمه

بنام خدای تواب و مهربان

سپاس بیکران خداوند منان را و درود بی پایان بر روان شفیع المذنبین و رحمت العالمین و اما بعد : اثر طریق التوابین بزبان عربی که توسط محترم عابد به پشتو ترجمه شده بود بسیار اثر سودمند و در عصر حاضر خوانش آن از ضروریات عمده و اساسی مومنان و موحدان بشمار میرود لذا خواستم با قلم نارسای خود به دری ترجمه نموده خدمت دوستان با ایمان و صاحبدل قرار دهم آری توبه باز گشتن از چیز ناقص و نازل و روی آوردن به چیز کامل و عالی میباشد و بصورت کل دو رکن دارد .

۱ – ندامت بر گناه گذشته

۲ – قصد کردن بر ترک گناه آینده

توبه چون باشد پشیمان آمدن　　بر در حق نو مسلمان آمدن

خدمتی از سر گرفتن با نیاز　　با حقیقت روی کردن از مجاز

در عرفان و تصوف اسلامی نیز سیر رجوعی مقام اولین طالب یا سالک بوده آنرا باب الابواب گویند که دروازه همه دروازه ها میباشد . در تصوف قدم اول توبه میباشد همچنان در شریعت اسلام عزیز نیز اساس و شروع راه نجات و فلاح دارین همین انابت توبه و استغفار است ، سید المستغفرین و امام المتقین روزانه بار بار استغفار می گفتند با آنکه ذات مقدسش بعد از خداوند بزرگ بود . معصوم و

دارای مقام رفیع بوده و است ، بناً ما به پیروی از پیشوایگرامی خود باید متوجه توبه و استغفار گردیده و از فیوض آن بهرمند گردیم خداوند غفار در سوره هود می فرماید:

«از گناهان تان آمرزش از خدا طلبید و به درگاه او توبه و انابه کنید که شما را تا اجل معین و هنگام مرگ لذت و بهره نیکو بخشد از مخبر صادق رسول مقبول علیه السلام ابو هریره :رض؛ روایت می کند که فرموده اند "وقتي بنده مرتکب خطائی می شود در قلب او نقطهٔ تولید می شود باري اگر آنرا دور ساخت و مغفرت طلب نمود قلب او صیقل گردیده از آنگناه پاک میگردد اما اگر به گناه باز گشت آن نقطه هاي سیاه بیشتر گردیده قلب او را میپوشاند استغفار ، توبه سبب قوت و انشراح قلب گردیده قلب را صیقل میدهد ندای حق را شنوید که می فرماید : کجاست آنانیکه شرایط و سختی ها آنها را متزلزل گردانیده تا به استغفار پناه برند .

کجاست آنانی که گناهان زنده گي را بر آنان تنگ گردانیده تا در فضای وسیع استغفار جاي گیرند .

کجاست مردم محتاج و مضطر و مدیون و مساکین تا از خوان با برکت استغفار رفع حوائج نمایند .

پس بیایید ای کسانیکه به غم ها ، قرضها ، گناهان ، مسکنت ، مشکلات شد اید و اضطرابات گرفتاریم .

ای کسانیکه میخواهید اولاد داشته از سعادتمندان دنیا و آخرت باشید .

بیایید از خداوند مهربان طلب مغفرت نمائیم بدانید و معتقد باشید که مغفرت

خداوند شامل حال ماست .

خواننده صاحبدل و دانشمند ! متن رساله بزبان بسیار ساده بخاطر استفاده و استغاضه همگان ترجمه شده که البته بدین ملحوظ معذورم خواهید داشت .

و ما توفیقی اِلّا بِالله عَلَیه تِوکّلتُ وَ اِلیه اُنیب

با عرض احترام

الحاج عبدالباقی « هیله‌من » غزنوی

موسس و مسوؤل انجمن ادبی هجویری

ماه رمضان و غفران سال ١٤١٩ هـ ق شهر پشاور

بنام خداوند تواب و رحیم

سبب های توبه

۱ - احساس غربت و کمبود آرزو ها و آمال.

۲ - زیاد یاد کـردن مرگ و مشکلات و سختي های مرگ را به یاد داشـتن و به همین طور به یاد داشتن حالات که انسان بعد از مرگ با آن روبرو میشود .

۳ - ترس از این که در پیش خداوند ؛ج؛ امتحان دادن بسـیار مشـکل است و هیچکس محکمه و محاسبهٔ مانند خداوند ؛ج؛ کرده نمی تواند و امتـحان در پیش خداوند ؛ج؛ .

٤ - به یاد داشتن نعمت هاي خداوند ؛ج؛ .

٥ - شنیدن گپها و واقعات توبه کننده گان.

٦ - شناختن وسعت نعمت های خداوند ؛ج؛ .

آن گناهای که سبب لعنت بني اسرائیل گشت:

هر مسلمان باید به این خوب بفهمد که گناه دل را می پوشاند و سیاه میکند ،و دل ها را کج میکند و بطرف بی راهی آنها را می برد .
گناه انسان را از محیط عبادت الهی خارج میکند . این گناه است که انسان را بجای مسجد به مراکز فحشاء و رزایل میبرد ، گناه است که انسانرا از شنیدن قرآن منع میکند و او را به شنیدن آهنگ ها تشویق میکند : گناه است که پیشانی انسانرا از افتخار سجده حضور خداوند؛ج؛ بی بهره میکند و بطرف بی راهی آنرا میبرد ، گناه است که رابطه بین انسان و معبودش را قطع میکند و یک تماشای عجب اینکه ما همه مشغول گناه هستیم ، دست عالم آلوده به گناه است ، متعلم خود را به گناه آلوده مي سازد ، اطفال ما در گناه کلان می شوند ، تربیه و پرورش آنها با گناه مي شود ، کلانهای ما بطرف گناه روان اند ، مرد ها گناه میکند ،زن ها گناه میکند ، هیچکس در فکر عفت و عصمت خود نیست ، در محیط پر از معصیت زنده گی میکنیم : خلاصه این که هیچ جای از گناه خالی نیست : از هر طرف گناه مارا گیر کرده است .
خداوند؛ج؛ در بارهٔ آنانکه گناه را پیشهٔ خود کرده بود قدر و عزت رحمت ، خداوند؛ج؛ را نمی کرد حدود و سرحدات خداوند؛ج؛ را زیر پا کرده بود ، در سوره المایده در آیهٔ (۱۳) اینطور می فرماید:
(فبما نقضیهم میثاقهم لعنا هم و جعلنا قلوبهم قاسیه یحرفون الکلم عن مواضعه

ونسوا حظا مما ذكروبه ط

ترجمه : {پس با شكستن وعده ، به اينها لعنت فرستادم و دل هايشانرا سخت كردم ، اين ها حق خود را از ياد برده بودند و نصيحت كه دستورات برايشان شده بود از ياد برده بود (تابع بودن حضرت محمد (ص) در تورات} .

اين اشخاص قوم بني اسرائيل را خداوند متعال (ج) خود به مردم آشكار كرد .

بني اسرائيل آن قوم سركش بود كه كتاب پاک خداوند (ج) را پشت سر گذاشته و با شريعت الهي به خواهشات نفساني خود عداوت كرد ، به عهد هاى كه با خداوند (ج) كرده بود هيچ وفا نكرد . قدر و عزت هيچ يک از نعمت هاى خداوند را نكرد .

بني اسرائيل آن قوم بود كه بر خواهشات نفساني سوار بوده و به هر طرف كه ميبردنش در فكرش نبودند ، در فسق و فجور تا موي سر غرق بودند ، از حدود الهي بطور آشكار سركشي ميكرد ، و بقسم خرهاى ميزستند كه كتاب ها بالاى آن بار باشد و بدون از بردن آن چيز ديگرى را نمى فهميدند (آنهم كه اشخاص ديگر بالاى آنها بار كرده باشد) .

خداوند (ج) در مورد اين قسم مردم سركش در سوره الاعراف در آيهٔ (١٧٥ - ١٧٦) چنين مى فرمايد :

{واتلُ عليهم نبا الذى آتيناهٔ آياتنا فانسلخ منها فاتبعهٔ الشيطانُ فكان من الغاوين . ولو شئنا لرفعناهُ بها و لكنهُ اخلد الى الارض و اتبع هواه فمثلهُ كمثل الكب ، ان تحمل عليه يلهثْ او تتركه يلهث ، ذلک مثل القوم الذين كذبو بآياتنا فاقصصُ االقصص لعلهم يتفكرون} .

ترجمه : (و بخوان بر آنها قصه آن کس را که داده بودم به او علم ایت ها راه بس بر آمد از قلب او علم آیت ها ، و باز گرفت راه شیطان را در پیش گرفت ، و گردید او از جمله گمراهان ، اگر می خواستم اورا بلند می کردیم او را توسط آن آیت ها ، ولی کجی نشانداد بطرف زمین و تابعیت خواهشات نفسانی خود را کرد مثال او مانند سگ است ، اگر فشار بالایش بیاوری قوله میکشد ، این مثال آن قوم است که آیت های ما را دروغ می شمارد ، پس برایش بکن این قصه را ، باید فکر کنند ؛همرای خود ؛).

آنها مردمی بودند که شریعت الهی را معطل کرده بودند و هیچ به آن عمل نمي کردند مگر به آن چیز هایکه به فایده دنیوی آنها بود از این سب مورد قهر و غضب خداوند؛ج؛ قرار گرفتند ، و هر آنکس که نا فرمانی خداوند؛ج؛ را کند مورد قهر و غضب خداوند؛ج؛ واقع میشوند .

ضررهای گناه و نشانهای آن

گناهان نشانها و ضررهای آشکارا دارد ما می خواهیم که از جملهٔ آنها چند مثال را در اینجا ذکر کنیم و براي مطالعه کردن انرا مورد استفاده قرار دهیم تا خداوند؛ج؛ ما را از آن در امان خود نگاه کند.

۱ – ضرر اولي و بسیار خطر ناک گناه این است که گناه مانند مهر بد بختی بالای دل ثبت میشود، و وقتی که مهر گناه به دل زده شود باز هیچ چیز را هم قبول نمی کند مانند که خداوند ؛ج؛ در سوره البقره در آیهٔ (۷٤) مي فرمايد :

{ثُم قست قلوبكم من بعد ذلک فهیَ کالحجاره اواشدُ قسوه ، و ان من الحجاره لَمَا یتفجرُ منهُ الانها . و ان منها لَمَا يشقّقُ فیخرُجُ منهُ الماء ، و ان منها لَمَا یهبط من خشیه الله}.

ترجمه : باز دل های شما سخت شد بعد از او ، بس این دل ها بقسم سنگ سخت شد از سنگ هم سختر ، بخاطریکه بعضی سنگ ها است که سوراخ اند و آب از آن ها جاری است ،بعضی از سنگ ها می ترکد و آب از ان خارج میشود و بعضی سنگ ها است که از ترس خداوند؛ج؛ لول میخورد ،

روایت است که شخصی به زنی نا محرم دید ، یک مرد دیگر صالح به او گفت : که هلاک شوی مزهٔ این عذاب را خواهی چشید اگر بعد از چند وقت هم باشد آن مرد برایش گفت : (بعد از چهل سال قران از یادم رفت این جزاء یک بار دیدن ناروا بود).

به این گپ باید هر شخص فکر کند که وقتي که اشخاص نیک یکدیگر را به یک

دیدن ملامت میکرد و از عواقب آن یکدیگر را می ترساندن ، پس حال آن مردم چه خواهد باشد که گناه کلان و بزرگ مانند کوه ها دارد ، و هیچ در فکر ان هم نیست که کدام کار صورت گرفته با نی : (این یک حالت خطر ناک است ، خداوند هر مسلمان را از آن در امان خود نگاه کند).

پس ای برادران مسلمان ! از ضرر های گناه یک ضرر کلان این است که دل انسانرا سخت میسازد ، و وقتی که دل انسان سخت شود باز در فکر هیچ چیزی نمی باشد ، نه در فکر دوست نه در فکر پدر و مادر و هم در فکر آزار آنها مي باشد ، نه از بی حیائی و کار های بد شرم میکند و نه ازنام بدی و رسوائی دیگران می ترسد.

از سختی دل ها در معاشره جنجال و جنگ پیدا میشود ، خیانت ، تقلب ، اختلاس ، دروغ ، فریب صفات و مشخصات این معاشره می شود ، مثل که از اشخاص قسی القلوب ساخته شده باشد و در این قسم معاشره جستجو کردن خیر کار بی عقلی است و بي مفهوم می باشد .

۲ - از اثرات گناه یک این است که وقتي انسان در دام گناه بند شود باز رها کردن او نا ممکن است (بدون از توبه) .

انسان گنهکار که وقتی به گناه کمر خود را بسته کند باز از هیچ قسم جرم و گناه دوری نمی کند ، هر کار ناروا که در پیشش بیآید میکند ، تا وقتي در گناه پیش میرود که مورد لعنت خداوند :ج: قرار گیرد . خداوند:ج: در سوره البقره در آیت (۱٦۱-۱٦۲) می فرماید:

{اِنَّ الذین کفرو وماتواوهم کفار اولئک علیهم لعنةُ الله و الملائکه والناس اجـمـعـین، خـالدین فـیـهـا ،لا یخففُ عنهمُ العذاب ولا هم یُنظرون }

ترجمه: (آن کسانیکه کافر شده و در آن کفرش بمرد ، آنها آن کسانی اند که لعنت خداوند ؛ج؛ فرشته ها و تمام مردم مسلمان بر ایشانست ، و آنها همیش در آن میباشد ، عذاب آنها کم نخواهد شد و به آنها مهلت نخواهد داد (به توبه و پا به رحمت به او دیده نخواهد شد).

اثرات مضر گناه زیاد میباشد که ذکر آنها در این جا نا ممکن و غیر ضروري است ، در الفاظ مختصر باید گفت که هر مسلمان باید توبه را پیشه خود کرده و از عذاب گناه باید هیچ وقت هم غافل نباشد ، مادر مورد این موضوع رسالهٔ دیگر تحت عنوان « عقوبات المعاصی » نوشته کردیم که اگر خواننده گان مي خواهد که معلومات بیشتر در این مورد حاصل کنید می توانید که از آن رساله فایده بگیرید.

سبب‌های توبه

طوری که گناه سبب‌های ، مختلف دارد ، جبران و دفع آن یعنی انابت و توبه هم سبب‌های مختلف دارد ، که از آن جمله چند مثال را ذکر میکنیم .

۱ - خواهشات و آرزو های خود را باید کم کنیم .

طریقه اولی توبه انابت الی الله این است که انسان باید بفهمد که در این دنیای فانی عمر ابدی ندارد و به علم یقین باید بفهمد که یک روز از این جا رخصت خواهد شد ، از این سبب خداوند ؛ج؛ در سوره فاطر در آیه (۳۷) می فرماید :

{اولم نعمرُکم مایتذکرُ فیه من نذکُر و جا ءکم الذیر } . النذیر

ترجمه : (می گویم که آیا زندگی را نداده بودم برایشان آنقدر که پند بگیرد در آن اشخاص که می خواهد که پند بگیرد و آمد برای شما ترساننده) .

بعضي از عالمان می گوید که (نذیر) به معنی پیري و کهنه بودن است ، و بعضی به این نظر اند که (نذیر) حضرت رسول اکرم ؛ص؛ است .

در یک روایت صحیح آمده که یکروز رسول اکرم؛ص؛ سر تپهٔ صفا ایستاده و به صدای بلند فرمود :

(یا بنی عبد مناف ، یا بنی هاشم ، یا عباس یا عم رسول الله ، یا فاطمه بنت محمد؛ص؛ انقذی نفسک من النار فانی لا املک لک من الله شیئا) .

ترجمه : (ای اولاد عبد مناف ، ای اولاد هاشم ، ای عباس ای کاکای رسول خداوند ؛ج؛ ، ای دختر محمد؛ص؛ فاطمه جان‌هایتان را خود از آتش دور نگاه کنید ،زیرا من اختیار داری هیچ چیز را هم نمی توانم) .

پس وقتي که رسول الله ؛ص؛ اختیار داری قبیله و خویشاوند خود را و کاکا و دختر خود را در مقابل خداوند؛ج؛ کرده نمیتواند و هیچ یک از ضرر های آنها را دفع کرده نمی تواند و هیچ فایده را برایش رسانده نمی تواند ، پس اول به خود باز به تو ای برادر مسلمان و همه مسلمانان میگویم که یگانه راۀ نجات ن از عذاب خداوند؛ج؛ کشیدن توبه مخلصانه و صادقانه است ، پس از این سبب هر مسلمان باید در کشیدن توبه بسیار عجله کند تا وقت از دستش نرود ، بعد از کشیدن توبه تا توان دارد کوشش کند که از گناه دور باشد. بعضی مردم اند که از اول راه حقیقت و راستی را درپیش میگیرد ، عبادت و بندگی خداوند را به بسیار اخلاص و صداقت میکند ، صداقت امانت واخلاص را مرام و مقصد زنده گی خود کرده ، مشغول فکر و ذکر خداوند؛ج؛ می باشد ، صاحب اخلاق خوب و صفات نیک می باشد ، مگر باز وقتی سر او می آید به جای راه حقیقت ، راه حق به بی راهی و ضلالت روی خود را میگرداند ، آهنگ می شنود ، تماشاي رقاصه ها را میکند ، و به مجالس بی حیائی مینشیند ، با مردم بد اخلاق نشست و بر خواست می کند ، پس در این صورت چی چیز باید شود ؟ و بکدام قسمت زندگی این قسم انسان باید ترجیح داده شود ؟ در این مورد روایت هاي ذیل بسیار جالب اند و آن اینکه: یک مرد بنی اسرائیل چهل سال زندگی خود را صرف عبادت خداوند؛ج؛ کرده بود ، و بعد چهل سال زندگی گناه سر کشی داشت ، یک روز در پیش آیینه استاده شد و نشانه های پیری را بسیا آشکار در ریش خود تماشا کرد ، با دیدن این تماشاه با خود گفت : ای پروردگار من ! چهل سال عبادت را کرده ام و چهل سال نا فرماني ترا ، پس تو مرا در حضور خود قبول خواه کرد ؟ برایش گفته شد :

(عبادت بت را کردی او ترا قبول کرد ، باز که سر کشی کردی به تو مهلت داد و اگر حالا دوباره توبه رجوع کنی ترا قبول میکند).

البته هیچکس باید این فکر را نکند که انسان یک زندگی دارد که یک بار اگر مشغول گناه شد باز در دنیا و آخرت در خسران خواهد بود ، در هیچ صورت هم این صحیح نیست ، انسان در زندگی با بسیار بلندی ها و پستی ها روبرو می شود ، اگر چیزي از او غلط شود باید مایوس نشود ، دروازه های رحمت خداوند؛ج؛ باز است و قبول شدن توبه خواست ذات عالی الهی می باشد ، داد و رحمت خداوند؛ج؛ و بخشیدن خداوند؛ج؛ در حدود بند شده نمی تواند و نه در شمارش خلاص میشود. هر چیز او تعالی از حدود بلند و آزاد میباشد. انسان اگر هر وقت بخواهد خیر، برکت،نعمت و سعادت الهی را حاصل کرده مي تواند ، چی در شب و چی در روز، خداوند؛ج؛در یک حدیث قدسی می فرماید :

(ای بندگانمن ! شما در شب و روز گناه میکنید و من همه گناه ها را می بخشم ، پس از من بخشش طلب کنید تا بخشش برایتان بکنم).

بخشش خداوند متعال نا محدود است

در حدیث قدسی که سند صحیح ترمذی آنرا روایت کرده خداوند؛ج؛ می فرماید:
(ای اولادهٔ آدم! یقیناً تو (از من دعا نمی خواهی) و از من خواست نمی کنی مگر این که من خواهد بخشش کنم آن اعمال که از تو صادر شده ، من پروا ندارم که اگر تپهٔ گناه تو تا آسمان هم برسد باز از من بخشش بطلب من برایت بخشش میکنم آن اعمال که از تو سرزده شد این هم برای من کدام تفاوت ندارد ای پسر آدم که اگر تو به اندازهٔ زمین گناه کنی و باز به من در آن حالت بیایی که بمن هیچ چیز را شریک نشمرده باشی من همانقدر بخشش میکنم).

در صحیحات روایت است که شخصی گناه زیاد کرده بود ، او در وقت مردن به اولاد خود گفت که وقتی که مرد خوب خس و چوب جمع کند و جسد اورا بسوزاند و خاکستر او را باد کند تا گم شود و خاکستر او را باد ببرد .

او مرد فکر کرده بود که اگر به او این کار صورت گیرد پس خداوند قدیر نخواهد او را جمع توانست که تا پرسش آن کرده ها را ازش کند که در دنیا کرده بود ،لیکن خداوند؛ج؛ میفرماید:

(پس برای ما مثال و پیدایش خود را فراموش کرده، میگوید که کی این استخوانهای را زنده میکند در حالیکه پوسیده شده ، برایش بگو که زنده میکند آن ذاتی که برای بار اول ترا پیدا کرد).

(سوره یس آیت ۷۸ - ۷۹).

به همین قسم خداوند؛ج؛ در سورهٔ البلد در آیهٔ (۸ - ۹ - ۱۰) می فرماید :

(آیا نداده ام به او (انسان) دو چشم و زبان و دو لب و برایش هر دو راه را نشانداده ام (خیر و شر)).

به همین قسم خداوند؛ج؛ در سوره الدهر در آیت های (۱ - ۲ - ۳) می فرماید :
(آیا بالای انسان اینطور وقت آمده از زمانه که هیچ یاد از آن نمي شود یقیناً که آفریده ایم ما انسانرا از نطفهٔ مخلوط و گشتاندیم او را شنونده و بیننده ، یقیناً که ما برایش راه را نشان دادیم (هدایت) ، پس اگر شکر میکشی یا نا شکری)
وقتی که آن مرد مُرد پسرانش مطابق وصیتش او را معامله کرد ، خداوند؛ج؛ از او پرسید که : (ای بندهٔ من! چی چیز ترا به کردن این کار مجبور کرد ؟
آن مرد عرض کرد که ای خداوند ؛ج؛ ترس تو و گناهان خودم مرا به کردن این کار مجبور کرد ، خداوند فرمود !
(ای فرشته های من ، شما را شاهد میگردانم به این که من این بنده خود را معاف کردم و به جنت داخلش کردم (در لفظی دیگر آمده که من بخشش برایش کردم).
بسیار مجرم ها و گنهکاران است که هیچ فکر ملاقات با خداوند؛ج؛ در فکرش نمی باشد ، جوانان بقسم مسلسل گناه میکند و فکر میکند که تا وقتی که انسان پیر نشود نمیمیرد ، در حالیکه این قسم فکر بلکل بی جا و غلط است ، اگر کمی متوجه شود شب و روز به بسیا رتیزی میگذرد و هر شب و روز با خود پیغام مرگ را دارد که به انسان مي آورد .
خداوند؛ج؛ در سورهٔ الانعام در آیت (۹۵) می فرماید : (و حتماً به تحقیق شما آمده اید به حضور ما تنها ، تنها (برای حساب و جزا) مثل که پیدا کرده بودیم شما را بار اول ، و ماندید آن چیز ها را که برایتان داده بودیم ، و نه می بینیم با

شما سفارشگران شما را آنان که باور میکردید بالایشان که در روزی دادن شما با خداوند: ج: شریک اند ، یقیناً که رابطه بین شما قطع شد ، و گم شد از شما آن کس ، در باره کسی که افکار گونا گون میکردید که (آنها شافعین تان است) .

حکایت یک گنهکار:

حافظ ابن قیم حکایت یک گنهکاری که زندگی خود را در ساعتتیری و مسخرگی تیر کرده بود نشست و بر خواست او در مجالس موسیقی و رقص بود وقتی که سختي مرگ برایش رسید مردم حاضر برایش گفتند که بخوان « لا اله الا الله محمد رسول الله » او مرد گفت به حمام کدام راه رفته ؟ زندگي اش به همین گپ خاتمه یافت و بی کلمه طیبه بر زبان راندن مرد .

ابن ابی دنیا در کتاب خود که نام (المحضدین) دارد می گوید : به یک مرد که تجارت میکرد (تجارت کار حرام نیست ، لیکن اگر در آن سود شامل شود در آن غفلت صورت گیرد باز اینقسم تجارت حرام است و آن تجار در تجارت خود از حرام دوری نمیکرد) در وقتی که مرگ برایش رسید برایش گفته شد که بخوان « لا اله الا الله محمد رسول الله » لیکن او گفت که پنج ضرب شش چند مي شود ؟ با گفتن این گپ روح از بدنش خارج شد و او مرد ، مگر کلمهٔ توحید در نصیب او نبود تا در وقت جانکندن آنرا می خواند و به حضور خداوند ج حاضر مبشد .

من به آن جوانان مي گویم که نصیحت را می شنود مگر مشغول گناه اند ، و به آن جوانان می گویم که مرگ را بلکل فراموش کرده ، به آنها می گویم که خطر هاي زیادی در پیش داریم ، این گپ خوب نیست که ما وقت خود را عبث تیر کنیم و فرصت بدست آمده را از دست دهیم ، و این بسیار بی عقلی است که از هر لحظهٔ این دنیا فایده اخروی نگیریم .

بعضی مردم بد بخت است که اگر با کردن گناه خداوند؛ج؛ به او مهلت دهد او فکر میکند که هیچ چیزی نیست و این ملا ها و ناصحین و واعظین بی جا گپ های عذاب و عتاب را می گوید ، و اگر کسی او را بکردن گناه بترساند می گوید . و اگر کسی او را بکردن گناه بترساند می گوید که جناب کجا است او عذاب که مرا با آن میترسانی من که یکی بعد دیگر گناه میکنم تا حال کدام تکلیف بمن ترسیده.
البته به این موضوع باید هر کس بفهمد که سخنان فوق الذکر از دهان مومن مسلمان خارج نمی شود ، مسلمان باید کوشش کند که از گناه دور شود و اگر کدام ناصح به او نصیحت کند باید از او تشکر کرده و به نصایح او عمل کند و آن ناصح را باید یک دوست صمیمی خود بداند ، مگر با افسوس باید بگوییم که بسیاری از برادران مسلمان مجرم به ناصحان مثال های تایید گناهان و تردید نصیحت های شان پیش می آید ، چرا آن احمق ها و جاهلان نمی فهمد که کفار و مشرکین عملاً مبتلا به هلاکت اند این که آنها احساس خود را از دست داده و هیچ سر خود نمی آیند ونمی فهمد که در هر نفس و هر قدم به جهنم نزدیک می شوند ، آیا برای آنها این سزا کافی نیست ؟ ما آن مجرمان که در تائید جرم های خود این قسم مثال ها پیش میکنند می گوییم که برای محاسبه در پیش خداوند؛ج؛ خود را تیار کنند سزا و عذاب خداوند بقسم تدریج می باشد ، آیا شما این قسم فکر میکنید که خداوند ؛ج؛ از آسمان لشکر روان کند و یا طیاره و راکت روان کند ،این قسم نیست ، عذاب و سزای خداوند؛ج؛ شاید طوری باشد که انسان آنرا درک نتواند ، مطلب تاخیر عذاب الهی این نیست که آنها از عذاب نجات یافته ، بلکه آنها در آن زندگی مجرمانهٔ خود برای خود شان راه میسازد که

بزودی عامل هلاکت و سر نوشت بد او شان خواهد شد آنها آنقدر بیچاره و احمق است که تا حال خیر و شر خویش را نشناخته و از مشغولیت عذاب و آشکار چشمش کور است و چیزی نمي بیند ، آیا برای آنها این یک عذاب کوچک است که دلها یشان از سنگ سخت تر است و هیچ پند و نصیحت بالایش اثر نمی کند ، خداوند؛ج؛ در مورد این سنگدلان در سوره النساء در آیت (۵۵) بقسم سزا دادن به این مجرمین چنین مي فرماید : (بلکه مُهر زده خداوند؛ج؛ به دل های آنان به سبب کفر آنان ، ازین سبب آنها ایمان نمي آورد مگر کمي از آنان).

البته این مُهر طوری است که نه کس آنرا میبیند ، نه احساس میکند و نه کس دیده می تواند ، در مورد اینقسم عذاب خطر ناک خداوند؛ج؛ در سوره محمد در آیات (۲۲ - ۲۳) مي فرماید :

(پس اي مردمان سست عنصر و صاحبان ایمان ضعیف ! اگر اختیار داران امور مردم شوید ، ویراني و فساد را در روی زمین رواج خواهید کرد ، این اشخاص اند که لعنت فرستاده خداوند؛ج؛ به ایشان ، وکر کرده ایشانرا به شنیدن حق ، و کور کرده چشماهایشانرا بدین حق).

حافظ ابن جوزی در (صید الخاطر) می گوید : یک عابد یا عالم بنی اسرائیل گفت که : ای خدای من ! چقدر سر کشی کرده ام و چقدر توبه قبول میکنی ، کجا است عذاب تو ؟

خداوند؛ج؛ برایش گفت : (آیا ترا از مزهٔ مناجات خود بی نصیب نکرده ام ؟ یعنی ترا از نماز ، عبادت و مناجات محروم کرده ام و ترا از ذکر و حلاوت آن محروم کرده ام .

ترا از حلاوت استغفار محروم کرده ام آیا این عذاب کم است؟).

بسیار مردم است که قرآن را تلاوت میکند ودرس قرآن را بدیگران تدریس میکند ، مگر حلاوت ایمان برایش حاصل نمی شود ، زیرا آن رابطهٔ که بین انسان و خداوند ؛ج؛ می باشد و انسانرا به خداوند ؛ج؛ یکجا میکند از او قطع شده میباشد.

سر کشی بدون از مایوسی و نا امیدی نتیجه دیگر ندارد

یک جوانی که از خداوند متعال غافل و متابعت رسول الله؛ص؛ را مانده بود و جوانی عمرش را در الحاد و انحراف میگذراند، در حال بدهن مرگ رفت که در موتر نشسته بود و موتر چپه شد، وقتی که مردم دوروادور موتر جمع شدن به او تلقین کلمه توحید کرد، مگر آن جوان منحرف بدون خاطرات گناه دیگر هیچ چیز بزبان نمی آورد، مردم بار بار کوشش کردن کلمه بخواند، لیکن آن بد بخت بار بار آن گپهای گناهان خود را تکرار میکرد که در زندگی بالایش گذشته بود، و خاتمهٔ او بآن شد و میگفت: آیا محبت مانند ما مست ها را دیده ؟
این قسم مردم هم است که میگوید که دین مانع پیشرفت انسان میگردد، این قسم مردم علاوه از این که مشغول بد بختی بزرگ اند، بی عقلان بزرگ هم هستند، زیرا که آنها می خواهد که مانند حیوانات بچرد و در پیش روی شان چیز باید وجود نداشته باشد که مانع ان بگردد، این قسم مردم نه اخلاق دارد و نه کدام حدود و قیود را مشناسد و نه رعایت آنرا میکند، اگر اینطور نمی بود پس این قسم گپ پست نمی گفت، در حالیکه عامل اصلی پیشرفت و ترقی اسلام است که به مردم تمدن و تهذیب را نشان داد، اسلام است که به مردم انسانیت را نشانداد، اسلام است که به مردم نظم را نشانداد،
اسلام بود که گلم جهالت را از دنیا جمع کرد، مردم را از فقر و افلاس نجات داد روشنی علم و عرفان را پخش کرد، طریقه اسان و شرافتمندانهٔ دریافت روزی را بمردم نشانداد، سیستم بسیار مشهور و خوب اقتصادی را وضع کرد، اسلام

یگانه دین است که ارتباط خداوند؛ج؛ و مخلوق به ان محکم می شود ، در هیچ یک حکم اسلام غموض و ابهام نیست ، در هر طرف اسلام برای انسان رهنمای ها و معلومات فایده مند است که در صورت عمل انسانرا به نیکبختی های دنیوی و اخروی رو برو میسازد ، زندگی بدون دین یقیناً حیوانیت است ، در زندگی بدون دین (از دین مقدس اسلام است) بدون از مشکلات چیزی دیگر وجود ندارد ، اسلام تمام زندگي انسانرا تنظیم میکند ، ظاهر و باطن انسانرا اداره میکند ، انسانرا از خطرات حمایه و وقایه میکند ، اسلام دل مسلمانرا به نور الهی روشن میسازد ، به جوارح تکان میدهد ، اندام ها را به حرکت مي آورد ، و آنها را به اعمال صالح تشویق میکند ، اسلام در انسان انقلاب و تبدیلي مثبت می آورد ، و رواج هاي منفی را از بین میبرد ، اسلام خانهٔ مسلمانرا و باشنده گان آنرا مهذب میسازد ، به تمام فامیل جلا و مقبولیت میدهد ، و ارتباط زوجین ، والدین را محکم میسازد ، خداوند؛ج؛ در سوره التحریم در آیت (٦) میفرماید : ای صاحبان ایمان ! جانهایتانرا و خانواده هایتانرا از آتش نگاه کنید ، ان اتشی که اجزاء آن مردم و سنگها میباشد ، و به آن مقرر است فرشته های پیرو قوی ، و از ان چیزی که خداوند به آنها امر کرده سر کشی نمی کند ، و آن عمل را انجام میدهد که به آنها امر میشود) .

پدر و مادر برای اولاد در مورد هر چیز اسوه و قدوه اند ، اولاد متابعت امور پدر و مادر را میکنند ، اگر پدر و مادر فاسد باشد اولاد آن فاسد میشود و اگر پدر و مادر نیک باشد اولاد آنها نیک بخت میشود ، به همینطور اگر پدر و مادر فاسد باشد حیثیت اسوهٔ بد را دارد به این سبب آنها حتماً امانت را خیانت

میکند والبته میشود که خداوند؛ج؛ بکردن انسان انداخته ، و به آمانت انسان خود گردن نهاده خداوند؛ج؛ در سورهُ الاخذاب در آیت (۷۲) میفرماید :

(یقیتاً ما پیش کردیم امانت را به اسمانها ، زمین و کوه ها ، لیکن آنها از قبول کردن آن دوری کرد و از بلند کردن آن ترسیدند ، و آن امانت را انسان قبول کرده یقیناً انسان ظالم و نا فهم است) .

بیت

آسمان هم نتوانست که این بار امانت بکشد
قرعــه فــال بنــام مــن دیوانــه زدند

طوری که در سطور قبلی مطالعه کردیم که وقتی که ایمان در قلب جا گیرد تمام اعضاء بدن انسانرا برای تحمل کردن احکام الهي در حرکت می آورد و وقتی که احکام شرعی عملی میشود زنده گی نو آغاز میشود ، و آن وقت در جامعه انسانی سکون و اطمینان در معاشره جای گرفته باز زور ، ظلم ، عدوات وغیره کار هاي نا مشروع در آن جا وجود ندارد .

این قسم معاشرهٔ خوشبخت حیثیت یک خانواده را پیدا میکند ، اشخاص معاشره به یکدیگر کمک میکند ، با غم یکدیگر غمگین میشود ، محبت ، صداقت و اخلاص در جامعه پیدا میشود ، رعایت امانت در آنجا میشود ، و بنام بدنیتی ، فتنه و فساد چیزی در آنجا باقی نمی ماند .

سبب دوم

مرگ و سختی آنرابه یاد داشتن

خداوند؛ج؛درسوره الزمردر آیت (۳۰)میفرماید:
(ای محمد یقیناً که تو میمری و آنها هم میمیرد).
به همین طور خداوند؛ج؛ در سوره ابراهیم در آیت (۲۷) میفرماید:
(محکم نگهمیدارد خداوند مومنانرا به کلام ثابت در زندگی دنیا و آخرت و بی راه میسازد خداوند ظالم را و میکند خداوند کاری را که اراده آنرا کند).
رسول اکرم ؛ص؛ هم سختی مرگ را دیده ، یک وقت او در حالیکه یک کنجی از پیراهنش را در دست گرفته می پیچاند و فرمود که : (نیست لایق عبادت کسی بدون خدا ؛ج؛ یقیناً که مرگ سختی ها دارد ، ای خداوند ؛ج؛ مرا کمک کن در سختی های مرگ).
باز فرمود : (خداوند؛ج؛ به یهود و نصارا لعنت بفرستد که از قبر های پیغمبرانشان مسجد ها ساخته ، شما از قبر من مسجد مسازید من شما را از این کار منع میکنم).
رسول اکرم ؛ص؛ از این دنیا رحلت کرد بقسم که مردم دیگر میرود و خواهند رفت ، اگر از مرگ کسی نجات حاصل کرده میتوانست رسول اکرم ؛ص؛ بود که از مرگ نجات حاصل کند ، لیکن این یک حقیقت است که کسی از مرگ نجات حاصل کرده نمی تواند ، این که کسی به مرگ نیک میمیرد و کسی به مرگ به

گپ جداگانه است که خداوند؛ج؛ در سوره الجمعه در آیت (۸) میفرماید :
(برایش بگو آن مرگرا که از آن میگریزید یقیناً او با شما یکروز روبرو میشود ، و باز میگردند به ذاتی که عالم است به ظاهر و به باطن) .
و در صورت (ق) در آیات(۱۹ - ۲۰) میفرماید :
(آمد سختی مرگ براستی و این است آن چیزی که دوری میکردی از آن تو ، خواهد دمید به نی ، این یک روز است برای ترساندن کفار به عذاب) .
عبدالملک بن مروان خلیفه مقتدر خاندان اموی بود ، اما وقتی وفاتش از بیرون قصر صدا شنید که یک دوبی بیت میخواند ، او گفت که ! کاش من پادشا نمی بودم ، کاش من پادشاهی را نمیشناختم که چیست ، کاش من دوبی میبودم (کالاشوی) .
حضرت سعید بن مسیب که یک تابعي بلند مرتبه بود فرمود :
(کل ثنا و صفت برای او تعالی که در سختی هاي مرگ آنها بطرف ما پناهی آورد و ما بطرف آنها نمی رویم) .
خداوند؛ج؛ در سوره الذاریات در آیت (۵۰) میفرماید : {بگریزید بطرف خداوند ، یقیناً که من ترساننده آشکارم برای شما از طرف خداوند؛ج؛) .
فرار یا گریز در این جا این معنی را دارد که انسان از تاوان های گناه و جرم به توبه به خداوند متعال ؛ج؛ پناه ببرد و در دامن رحمت خداوند؛ج؛ تسلیم میشود باز هیچ ترس در او پیدا نمی شود .
حضرت ابوبکر صدیق آن مرد راستین و عالی تاریخ بود که وقتی که خبر رسالت آنحضرت ؛ص؛ را شنید بدون کدام توقف بالای آن ایمان اورد ، و به جان و مال

دفاع آنحضرت :ص: را کرد ، وجان ومال خود را همه برای دین الهی وقف کرد ، مگر در وقت جانکندن ، دخترش برایش گفت که ! ای پدر! مردم سابق راست می گفت :

لعمرک ما یغنی السواء عن الفتی　　اذا حشرجت رضاق بها الصور

فکر حضرت ابوبکر صدیق :رض: در آن لحظات سخت جانکدن که طرف دخترش شد به او گفت : ای دخترم این قسم نگو ، بلکه این قسم بگو :

(و آمد سختی مرگ براستی ، و این است آنچیزی از چیزی که تو دوری میکردی و پف خواهد شد در صور ، و این یک روز است که از ترساندن کفار به عذاب و می آید هر روح در این روز با برنده اش (به میدان حشر) و شاهدان (مانند دست و پا و غیره).

مگر وقتی که مسلمان راستین به سختی مرگ رو برو میشود :

حضرت عمر فاروق :رض: در حج آخری زندگی خود در پهلوی جمرات ایستاد و دست های خود را به حضور خداوند :ج: بلند کرد و این قسم دعا کرد :

(ای خداوند :ج: من به تو زاری میکنم که من را مرگ شهادت بده و مرا در شهر رسولت بکش).

خداوند :ج: دعای خالص آن بنده راستین خود را قبول کرد و او به مدینه منوره رفت و در وقت نماز صبح امامت مسلمین را میکرد ، ابو لولو از پشت سر با شمشیر بالایش حمله کرد و او مبارک بزمین افتاد ، مگر امیر المومنین در آن وقت سخت هیچکس از اولاد و زن و فامیلش را یاد نکرد ، بلکه فوراً زبانش به (لا اله الا الله محمد رسول الله) گشت و این کلمات به زبانش جاری شد که :

(به من خداوند :ح؛ در مقابل هر چیز بس است و او تعالی بسیار چاره کنندهٔ خوب است) .او بعد از گفتن این کلمات به مردم حاضر گفت که مرا کی زد ؟

همه مردم برایش گفت که : ابو لولو به این کار مجرمانه دست زد .

امیرالمومنین فرمود که : شکر است که من را بدستي کسي کشت که یک سجده را هم برای خداوند نکرده .

بعد امیرالمومنین را به خانه آورد و بالشت را زیر سرش گذاشت ، او جناب فرمود که :سرم را به زمین بگذارید که اگر خداوند بالایم رحم کند ، و گفت : (کاش در جایی میمیردم که چیز برایم مي بود ونه چیزی بالای من می بود ، کاش بار سنگین خلافت به شانه ام گذاشته نمی شد) .

این خواست آن مسلمان عالی بود که در روز جمعه برای خطبه ایستاده میشد پیراهن پیوند ی را بتن داشت .

و سال قحطی بود ، امیر المومنین گشنه شد ، او مبارک به شکم خود خطاب کرد که اگر گشنه میشوی یا سیر بخدا قسم تا وقتی سیرت نمي کنم تا وقتی که اولاد مسلمین سیر نشود) .

مگر با وجود کالاي کهنه و شکم گشنه ، آنقدر نام وسیاست دا شت که مردم روم قیصر و فارس کسری از شنیدن نامش در ممالک خود به لرزه مي آمد .

در این حقیقت شک و شبهه وجود ندارد که مر گ آمدنی است ، و هر انسان حتماً باید این پیالهٔ تلخ را بنوشد . پس به هر انسان هوشیار این لازم است که برای مر گ خود را تیار کند .

امام سفیان ثوری:رح؛ مي فرماید : بالای هر مسلمان که عمرش به شصت سال

برسد کفنش را باید بخرد . یعنی (این بالایش لازم می شود که برای خود کفن بخرد) . یک مرد معمر تمام شب آه های سرد میکشید و اولاد هایش برایش گفت که تمام شب آنها را از خواب کشید.
آنها گفت که ! آه کشیدن شما را از خواب کشید و تمام شب ما را به خواب نماند ، آخر از چي چیز شکایت داری ، گفت از هشتاد (۸۰) سالگی ام .
به اعمش ؛رح؛ که وقتی جانکندن رسید دخترش برایش میگریست ، او به دختر خود فرمود ! دختر گریه مکن ، به خداوند ؛ج؛ قسم که درمدت (۶۰) سال عمرم تکبیر اولی ازمن فوت نشده ، یعنی که (شست سال مسلسل نماز را با جماعت کرده ام و آن را به وقت مقررش به مسجد رسانده ام) .
این آن ایمان راسخ بود که در قلب هاي آن شخصیت های عالی جا گرفته بود ، پس به حیث یک مسلمان توسط همین رساله از هر مسلمان خواست میکنم و به هر مسلمان میگویم که باید کوشش کند که خود را به وقت معینش به مسجد برساند و در صف اول جای گیرد ، و از نا وقت رفتن به مسجد باید جداً دوری کنیم ، و به طور خاص به آن ریش سفیدان و بزرگان میگویم که دیگر امید دراز شدن عمر شان نیست باید که یک لحظه هم از مرگ غافل نباشد ، و همیشه باید در این فکر باشد که مرگ بسیار برایش نزدیک است و درازی عمرش یک امید نا تمام می باشد و هیچ باور بالایش نمانده و آنها باید بفهمد که روز ها و شبهاي زندگی ایشان به پایان رسیده و از مرگ هیچ خلاصی نیست و بزودی با خداوند ؛ج؛ ملاقی خواهد شد ، و باید همیشه در این فکر باشند که خداوند ؛ج؛ خدا ناخواسته خاتمه عمر شان به بدی نشود ، اعمال و کردار خود را باید اصلاح کند ، و باید در حالتي با خداوند

متعال ملاقی شوند که چیزی تحفه یعني اعمال نیک باید با خود داشته باشند تا خداوند :ج: از او راضی و خوشحال شود .

به همین طور باید هر آن جوانی که خداوند نعمت زندگی را نصیبش کرده برای او لازم است که از آن نعمت عالی در جهت عبادت فایده گیرد ، و آن نعمت را در جا های بیهوده و در بی راهی مصرف نکند بخاطر که این قسم فرصت و چانس طلائی باز بدستش نمی آید ، هر جوان باید کار های را انجام دهد که براي جوانان دیگر نمونه شود به قسم اسامه بن زید و انس بن نضر .و جوانان باید قوه های جوانی خود را بی جای مصرف نکند ، در مدت جوانی رضایت خداوند :ج: به بسیار آسانی حاصل شده میتواند .

به همین طور زنهای مسلمان باید در جهت دین خود قدم هاي محکم بر دارد ، قول و فعل خود را باید در قالب شریعت جابجا کند ، باید دین خود را بیاموزد ، حفاظت عفت و عزت خود را باید کند ، و به محکم بودن عقیده ایشان باید همیشه متوجه باشند ، و بی بی های مسلمان باید همیشه متوجه عقیده خود باشند تا در آن کدام خلل پیدا نشود و به هر سنگ و بته باید دل خود را بسته نکند ، زنهای مسلمان باید بسیار متدین و با شرف باشد ، زیرا که آنها معلم و مربی خانواده مسلمان است که برای اطفال حیثیت مکتب ابتدائی را دارد ، در آغوش آن مسلمان پسر مسلمان پرورش میبابد ، آغوش زن مسلمان آن گهواره ئی است که نسل نو اسلام در آن پرورده می شود ، آغوش مادر مسلمان آن مدرسه یا مکتبی است که در آن پسران شجاع و قهرمان مسلمان پرورش میبابد .

آغوش مادر مسلمان است که در آن پیغمبران اولیا ء الله ، متقیان و صالحین

پرورش میـیـابد ، این آغـوش مـادر مـسلمـان است کـه جـامعـه اسـلامي شـهـدا و مجاهدین را تقدیم میکند ، این سینهٔ مادر مسلمان است که توسط شیر به طفل مسلمان تقویه میدهد و به او توحید را نشان میدهد ، در شیر مادر مسلمان صالح به طفل خدا پرستی توبه ، نیکی و توحید انتقال میشود ، و به آن شیر پرورش میـیـابد و آن شیر اساس عقیده انسانرا میسازد لیکن اگر مادر از این نعمت محروم باشد باز هیچ وقت پسر عالم فاضل ، مجاهد و موحد را پرورش داده نمی تواند .

پس این که یک زن مسلمان در پخش کردن اسلام رول مهم دارد ، پس از این سبب زنی مسلمان باید در امور دیني و د نیوي خود بسیار جدی و هوشیار باشد ، و هیچ وقت از مسؤلیت خود غافل نگردد ، و نه باید حرکتي کند که به مسؤلیت او تاوان رسد و در اولادش کدام اثر منفی را ایجاد کند ، زن مسلمان باید رعایت حقوق اولاد و خانواده اشرا کند ، و به حقوق شوهر خود باید توجه خاص داشته باشد ، و در مال شوهرش باید بسیار احتیاط کند تا از فضول خرچی و اسراف بی جا نشود ، و به عزت و حیثیت شوهرش باید بسیار توجه کند تا لکه بالای آن وارد نشود .

آن کدام خلل پیدا نشود و به هر سنگ و بته باید دل خود را بسته نکند ، زنهای مسلمان باید بسیار متدین و با شرف باشد ، زیرا که آنها معلم و مربی خانواده مسلمان است که برای اطفال حیثیت مکتب ابتدائی را دارد ، در آغوش آن مسلمان پسر مسلمان پرورش میباید ، آغوش زن مسلمان آن گهواره ئی است که نسل نو اسلام در آن پرورده می شود ، آغوش مادر مسلمان آن مدرسه یا مکتبی است که در آن پسران شجاع و قهرمان مسلمان پرورش میباید .

آغوش مادر مسلمان است که در آن پیغمبران اولیاء الله ، متقیان و صالحین

سبب سوم

ترس از عذاب خداوند

اگر انسان گنهکار بفهمد که خداوند ؛ج؛ انسانرا به گناه میگیرد ، و این گرفتن خداوند ؛ج؛ بسیار مشکل میباشد و هم بسیار مخفی می باشد که نه وقت دارد و نه جهت ، در این شک نیست که اینطور انسان به گناه خود نظر میکند و این آن قسم فکر است که او را به توبه تشویق میکند ، خداوند ؛ج؛ در سورهٔ هود در آیت (۱۰۲) میفرماید: (و به همین طور است گرفتن پرورد گار تو که وقتی که گرفت قریه ئی را که باشندگان آن بسیار ظالم بودن یقیناً که گرفتن پرورد گار تو بسیار دردناک و سخت است) .

به همین طور خداوند ؛ج؛ در سوره النحل در ایت (۱۱۲) میفرماید : (بیان کرد خداوند مثال آن قریه را که بود باشندگان آن بسیار مطمئن ، میرسید رزق برایشان از هر طرف آزادانه ، مگر نا شکری نعمات خداوند را کرد ، پس پوشاند خداوند به آنها لباس گشنگی و ترس را به سبب کرده هاي آن) .

ای برادر مسلمان ! به محیط خود نظر بینداز ، خداوند ؛ج؛ آن کسانرا چطور فقیر و رسوا کرده کساني که حدود خداوند ؛ج؛ را زیر پا کرده و قدر و عزت نعمات خداوند ؛ج؛ را نکرده و شکر انرا بجا نه آورده و به گناه مشغول ماندند و زنها و دختر های خود را برهنه کردند ، کسی که قدر و عزت نعمات که خداوند برایشان داده بود نکرد خداوند آنها را خوار و ذلیل ساخت ، و آنها بطور حیوان است هیچ

حیثیت ندارد در نظر مردم ، قلوبشانرا خداوند ؛ج؛ سخت کرد و از خیر و برکت
آنها را بی نصیب کرد ، خیر و شر خود را نمیشناسند ، راهٔ راست را گم کرده به بی
راهی دوان اند ، این همه کار ها را خداوند؛ج؛ با آنها طوری کرده است که هیچ به
آن نفهمیده اند که این مصیبتها از کجا و کدام طرف بالای آنها آمده است ، و
چطور در آن بند مانده اند ، این قسم مردم ه هیچ شخصیت ندارد ، رسم و رواج
کفار را توجیع میدهد و در مقابل کافران احساس حقارت میکند ، افسانه و صفت
تمدن رو بزوال کفار را میگوید و از این خبر ندارد که تمدن انها اصلاً میان خالی
است ، بیهوده کلان معلوم میشود ، در تمدن غربی هیچ معنویت وجود ندارد ، ماده
و مادیت ساختمان اساسی آن است و ماده ماندن ندارد ، هر چیز مادي کهنه میشود
، و پوده میشود و تمدن غربی هم کهنه و پوده شده ، از این سبب مردم آن ممالک
عصاب را از دست داده ، یک بی کاری عمومی در آنجا مشاهده میشود ، این یک
حقیقت ثابت است که در تمدني که معنویت نباشد آن تمدن ضامن اطمینان هیچکس
هم شده نمی تواند .

البته این را نه میگویم که در تمدن غربی چیز های مفید نیست ، پیشرفت صنعتی
را که کرده مسلمانان باید از آن فایده حاصل کند ، لیکن بدبختی ما مسلمانان
این است که وقتی که به آنجا برویم بد اخلاقی و بد عملی را از آنها یاد میگیریم نه
معلومات صنعتی و تجربوي ، در مورد زنده گی مادی خداوند؛ج؛ در سوره الروم
در آیت (۷) میفرماید : (آنها به ظواهر زنده گی دنیوی میفهمند و آنها از روز
آخرت غافل اند) .

به همین طور در سوره النمل در آیت (٦٦) می فرماید که : (مسلسل علم آنها

سبب سوم

ترس از عذاب خداوند

اگر انسان گنهکار بفهمد که خداوند ج؛ انسانرا به گناه میگیرد ، و این گرفتن

بطرف آخرت متوجه شد (تا که مانده شدند و علم شان جوابشان داد) بلکه آنها در شک اند در بارهٔ آخرت ، بلکه آنها از آخرت کور اند) .

کفار شرافت و عفت انساني را از دست داده ، آنها به مانند وحشي های جنگلی اند که بدون خورد و اطفا غریزهٔ شهواني چیز دیگر را نمیشناسد ، یک معلم مسلمان که داعی واقعی راه خداوند ج؛ بود در وقت ملاقات با من از پوهنتون (کلاهوما) قصه میکرد که در آن پوهنتون بیست هزار دختر است که به قسم نا مشروع حامله شده اند ، آیا این بی غیرتی و وحشت را تمدن میگوید ؟ اگر این را تمدن میگوید پس زندگی نیست بلکه به دامن انسانیت یک لکهٔ کثیف است و به این قسم زنده جانها انسان گفتن توهین انسانیت است ، تمدن صرف اینرا نمي گوید :ختراعات و اکتشافات صورت گیرد و زندگی باقی فاقد از انسانیت و معنویت باشد ، بلکه تمدن به چیزی گفته میشود که انسان هر دو طرف مادی و معنوی زندگی را تنسیق و تنظیم کند .

به این موضوع باید هر مسلمان بفهمد که تمدن موترسازی ، موتر رانی و ساختن بلدنگ های بلند نیست ، بلکه تمدن زندگی خوب و مهذب را می گوید ، تمدن به سجایای عالی و اخلاق خوب گفته میشود ، و از لحاظ اخلاق و تقویه ممالک غربی بلکل برهنه است ، آنها آنقدر اجتماع بد بخت است که قدر سگ و خرس را میکند لیکن قدر انسان و انسانیت در آنجا وجود ندارد ، جامعه غربی یک گله مواشی است که صرف غریزهٔ نفسانی را سیر میسازد و در فکر چیزی دیگر نیست ، تفاوت صرف اینقدر است که حیوانات جنگلی مطابق پیدایش طبیعی خود زندگی میگدارد و اینها در شکل انسان از وحشی ها از حدود فطری خود گذشته و

دربیراهی از مواشی بسیا پیش اند ، تمدن غربی نه به اتباع خود و نه به انسانهای دیگر دنیا رحم میکند ، در آن تمدن وحشی خشک و تر همه میسوزند .
لیکن ما عاشقان مانند مجنون تمدن غربی را میگوئیم که کمی خود را بشناسد از بی راهی به راهی صحیح رجوع کند ، خیر خود را در خیر دیگران جستجو کنند ، به عقیده اسلامی چنگ زنند و به روحانیت و معنویت رجوع کند ، برای ما آن قصه های کثیف تمدن متعفن غربی را نکنید که بوی شان به بینی ها تکلیف رساند ، در غرب اگر علوم ساینسی و تکنالوژیکی پیشرفت کرده و از آن کدام فایده گیرد مگر آنها را از بد اخلاقی منع نمی کند ، لیکن آنها را به عواقب آن بد اخلاقی متوجه کرده که به ضرر آن حتماً روبرو میشود و اگر اینرا کرده نمی تواند پس قصه ها و حکایات آنها را در ممالک اسلامی تکرار نکنید ، زیرا که مسلمانان از آنها نفرت میکند ، بعضی ها فریب خورده و منحرف شده ، راه فطرت را گذاشته ، و در ستیج حیوانیت قرار گرفته ، آنها بسطحی پست حیوانیت قرار گرفته که راه بالا شدن از آن را یافته نمی تواند ، آنها زندگی پر لذت را میگذرانند و از این غافل اند که یک ذات قادر مطلق وجود دارد که اگر بخواهد در یک پلک زدن چشم همه چیز را با خاک یکسان کرده میتواند ، مگر با بسیار افسوس میگوئیم که در مسلمین مردمی اند که آنها غرب و کفارا را یک مملکت نا تسخیر شونده مشناسد ، و فکر میکند که این جلای ظاهری ان تا ابد بر قرار خواهد بود ، در حالیکه آنها در آن کنار دریا استاده اند که آب آنها را هر لحظه میزند و هر لحظه امکان افتیدن آنها در آن دریا است .
بسیار اقوام در دنیا گذشته اند که زوال آنها برای مردم نا ممکن معلوم میشد ،

مگر وقتی که به قهر الهی مواجه شد آنطور از بین رفتن که حالا صرف قصه های تاریخی آنها مانده و بس ، آن عناصر جاهل که امریکا را یک قدرت لایزال فکر میکند (عیاذ باالله) باید کمی با خود فکر کند و به قدرت لایزان و همیشه بر جا که خداوند؛ج؛ است مواجهه و مراجع شود و بجای اکت ها و رواجهای غربی باید خود را در قالب اسلامی جابجا کند .

مسلمانان و همه جهانیان باید این را بیاد داشته باشد که در سان فرانسسکو زلزلهٔ شدید شد که در چند ثانیه بلدنگهای بلند آنرا بخاک یکسان کرد که تصور آن هم نمی شد، تمدن میان خالی غرب مقابلهٔ آن عذاب ناگهانی را کرده نتوانست بطور که در مقابل عذاب الهی به علم انسانی فایده رسانده نمي تواند به همین طور تدابیر آنها در مقابل تدابیر الهی هیچ است ،عذاب الهی طوری است که انسانها در شب خواب خواهد بود که ناگهان زلزله میشود و همه اشیا و آنها را نیست و نابود خواهد ساخت، و یا اگر خداوند؛ج؛ بخواهد .

در روز روشن که هر کس در هر جای مشغول وظیفهٔ خود باشد عذاب نازل خواهد شد و هر کس که در هر جای است فیصله اش خواهد کرد ، خداوند؛ج؛ در مورد نزول این قسم عذابها در سورت النحل در آیت (٢٦) چنین میفرماید: (پس آمد حکم او تعالی به پائین کردن قصر ها از آنها بالای انها ، بس دیدن چت های ایشانرا از بالای آنها (و باشندگانش تحت آن گور گردیده، در زلزله سان فرانسسکو در مدت سیزده (١٣) ثانیه همه آبادیها ویران گردیدن ، همه ریل ها استاد شدن ، و آن شهر مقبول چند ثانیه بیشه ویرانه تبدیل گردید ، و مردم به هر طرف افتاده و زیر قصر هائیکه چپه شده شده ، و کسی که زنده

مانده بودن به هر طرف بقسم حیوانات ترسیده میدویدند ، حالت بود فکر میشد که قیامت قایم گردیده ، لیکن ان بی وجدانها بعد از گذشت این عذاب می گفتن که این فعل و حالات طبیعی اند که گاه گاه اینطور می شود .

سبحان الله ! این طبیعت را کی پیدا کرده ؟ پیدا کننده این هم خداوند؛ج؛ است ، و هر تبدیلی و تحول که در طتیعت واقع میشود به اراده خداوند ؛ج؛ میشود ، خداوند ؛ج؛ است که به چیزی بگوید که بشو ، آن میشود ،اگر وجدان آنها زنده میبود پس این یک وسیله خوب توبه و مراجعت به خداوند بود برای آنها ، لیکن چه کنیم که وجدان آن بیچاره ها بلکل فوت کرده و هیچ عذاب و عتاب را بند قبول نمی کنند.

سبب چهارم

به یاد داشتن نعمات خداوند

خداوند؛ج؛ در سوره الحراف در آیت (٧٤) میفرماید :

(به یاد آورید نعمات خداوند؛ج؛ را و نگردید پخش کنندگان فساد بروی زمین).

به همین قسم خداوند ؛ج؛ در سورت البلد در آیت (٨ - ١٠) میفرماید :

(آیا نه داده ایم به انسان دو چشم و زبان و دو لب و نشان داده ایم به او هر دو راه را (راه خیر و شر).

نعمات خداوند؛ج؛ انقدر زیاد اند که حساب و مقیاس آن در حدود نه آمده نمی تواند ، نه در حدود جای شده میتواند ، و همه نعمات که دیده مېشود و احساس میشود از طرف خدا وند کریم؛ج؛ برای انسان داده شده ، بطور که خداوند؛ج؛ د در سورت نحل در آیت (٥٣) میفرماید : (هر آن نعمت که برایت داده از ١٩ طرف خداوند ؛ج؛ است).

افسوس که ما قدر نعمات خداوند؛ج؛ را نکردیم و نه شکر آنرا بجا آوردیم ، بسیاری از ما است گناه را پیشه خود کرده ، با وجود این همه کارها خداوند؛ج؛ آنقدر مهربان است که نعمت ها را بالای ما بند نمی کند ، نعمات خداوند کریم ؛ج؛ اطراف و فضاء ما را گرفته ، خداوند؛ج؛ در مقابل این نعمت ها از بنده گان خود میخواهد که شکر او تعالی را بجا آورد ، همین سبب است که وقتی که خداوند؛ج؛

ذکر کدام پیغمبر را میکند با او ذکر نعمات خود را هم میکند که آن پیغمبر به قوم خود یاد میکرد.

از این سبب یکی از اسباب و موجبات توبه این است که از طرف خداوند؛ج؛ که هر نعمت به بنده اش داده شده باید نگهبانی آنرا کند ، قدر نعمت این است که باید از آن در جهت خیر استفاده بعمل آید ، نعمت صحت بدن است ، آنرا باید در راه خداوند مصرف سازی ، صحت گوشها ، چشم ها ، دست ها ، پاها همه نعمات بزرگ و عالی اند باید از هر یک این نعمات در راه دین کار گرفته شود ، و همه حقوق که از طرف خداوند؛ج؛ بالای هر عضو مقرر گردیده باید بجا آورده شود ، و اگر انسان این کار را نکند قدر نعمات خداوند؛ج؛ را نکرده و این قسم انسان نا شکری نعمات خداوند؛ج؛ را کرده ، خلاصه این که شکر نعمات خداوند؛ج؛ طوری میشود که اطاعت اوامر او تعالی را انسان کند ، و از نواهی او تعالی دوری کند ، اگر انسان اینطور کند پس خداوند؛ج؛ او را به رحمت رجوع میدهد و گناه هایش را میبخشد.

سبب پنجم

شنیدن قصه های توبه کننده گان

خداوند متعال؛ج؛ در سورت الاحقاف در آیت (١٦) میفرماید :

(آنها آن مردم اند که قبول میکنم از انها بسیار اعمال نیک آن چیزیکه کرده اند و میگذریم از بدی های آنها ، در جملهٔ صاحبان جنت خواهد بود ، مطابق آن عهد که با ایشان شده بود).

در این آیت خداوند ؛ج؛ در اول ذکر گنهکاران را کرده و بعد آنها را متوجه توبه ساخته و بعد امید رحمت و نعمت خود را برایشان داده که معاملهٔ خوب و نیک با ایشان صورت خواهد گرفت .

قصهٔ یک جوان است که همه زندگی خود را در راهای شیطانی مصرف کرده بود و شیطان بالای او تسلط کامل حاصل کرده بود ، و او یک وقت به بانکوک که شهر مشهور تایلند است و در این شهر رذالت و فحشا چیز دیگر نمی شود رفت و در آنجا به هر قسم فجایع مصروف گردید ، و خاصتاً در فحشا در حدود افراط رسید ، و یک روز این قسم واقعه صورت گرفت که او به هوتلی رفت در کجا که زندگی میکرد و در انجا نشست و رادیو را روشن کرد و از امواج رادیو صدای ختم قرآن بیت الله شریف را شنید که در نماز تراویح تلاوت میگردید ، شنید که در آنجا مردم به بسیار خضوع وخشوع در حضور خداوند متعال ایستاده اند ، همه به بسیار فغانهای بلند در دربار خداوند میگیرید ، امام میگیرید ، مقتدیان میگیرید و آن

صدای دل کش به دل و دماغ فرحت و تازگی میبخشید ، امام که وقت این آیت را تلاوت کرد (فاعلم انهُ لا اله الله واستغفر لذنبک) (محمد: ۱۹) (به این بفهم که دیگر هیچکس لایق بندگی نیست بدون خداوند ؛ج؛ و طلب بخشش گناهاي خود را بکن).

با شنیدن این آیت آن جوان بر خواست، به تشناب رفت ، غسل کرد ، لباس پاک را پوشید ، توبه کشید ، و همه گناه ها را در محیط مفسد بانکوک رها کرده و به اخلاص و ایمان کامل به خاک مبارک حرمین آمد ، علاوه از این که خودش در عبادت الهي مشغول شد ، یک داعی مخلص و فعال راه الهي ؛ج؛ هم گردید ، و به بسیار جدیت برای دین خداوند ؛ج؛ خدمت میکرد و مسلمین و غیر مسلمین را به دین مقدس اسلام دعوت میکرد .

در بنی اسرائیل یک شخص نود نه (۹۹) فرد را قتل کرده بود ، یک وقت امد که او در فکر توبه کشیدن شد و به یک عابد یا راهب که در صومعه نشسته بود رفت ، و از او پرسید که کدام طریقه توده کشیدن او است یا نی ؟

او در صومعه نشسته عابد برایش جواب منفی داد و همه دروازه هاي توبه را بروی او بسته نشانداد ، آن قاتل آن عابد را هم کشت و به این ترتیب حساب صد قتل را مکمل کرد ، آن عابد یک شخص جاهل بود از این سبب به آن قاتل اینقسم فتوی خشک داد ، او به این نه مي فهمید که رحمت خداوند بسیار وسیع است و دروازه هاي توبهٔ او تعالی برای هر کس باز است و بدون شرک هر گناه را مي بخشد و توبه هر گنهکار را قبول میکند ، آن قاتل بعد از آن عالم فتوی توبه را خواست ، آن عالم برایش گفت که دروازه های توبه خداوند ؛ج؛ بروی هر مجرم باز است و تا آن

وقت توبه را قبول میکند که تا آفتاب از مغرب طلوع کند، همین بود که آن قاتل از ته دل توبه کشید، و بعد از آن که توبه کشید آن عالم برایش گفت که به آن قریه برو که باشنده گان آن مردم نیک باشند و وقتي که او ارادهٔ رفتن کرد در طول راه داعی مرگ را لبیک گفت، فرشته های رحمت و عذاب با هم به جنگ شدن که روح او را به جنت ببرند یا به دوزخ خداوند؛ ج؛ به فرشته ها امر کرد که فاصله بین دو قریه را معلوم کنید، به هر قریه که نزدیک بود از اهل آن قریه حساب میشود یعنی (از کدام قریه که این مرد حرکت کرده بود قریهٔ مجرمین و به کدام قریه که او میرفت قریهٔ صالحین بود) خداوند ؛ج؛ به قریهٔ صالحین گفت که به او نزدیک شود و به قریهٔ مجرمین گفت که از او دور شود، همین بود که در وقت دریافت مصافه به قریهٔ صالحین نزدیک بود خداوند؛ ج؛ به او رجوع رحمت را داد توبهٔ او را قبول کرد و او را به جنت داخل کرد.

این بود معامله رحمت و مغفرت خداوند؛ ج؛ ک با گنهکاران میکند، لیکن به این شرط که به گنا های خود از ته دل پشیمان شود و توبهٔ مخلصانه بکشند.

یک شخص در زمانهٔ رسول اکرم ؛ص؛ زنا کرد و باز به حضور آنحضرت؛ص؛ آمد و اعتراف گناه خود را کرد و از او خواست که او را از آن گناه پاک کند آنحضرت ؛ص؛ آنمرد را رجم کرد، بعد از مرگ او یک یک صحابی گفت که حال او چه خواهد بود ؟

حضرت رسول اکرم ؛ص؛ فرمود که من او را می بینم که در حوضهای جنت آببازی میکند.

به همین طوریک زن زنا کرده بود توبه کشید و به حضور آنحضرت ؛ص؛ آمد تا

او را ازگناه پاک کند، ان زن رجم گردید یک صحابی گفت که کاش آن گناه را مخفی نگاه میکرد ، رسول اکرم ؛ص؛ فرمود که به آن ذات قسم که روح من در اختیار اوست ، آن زن آنقسم توبه کشید که اگر به هفتاد (۷۰) شخص مدینه تقسیم گردد برای همه آنان کفایت خواهد کرد . چقدر عالی و باقدر است ان شخص که برای خود راه را پاک میکند رسول اکرم؛ص؛ فرمود : (گناه ازانسان صادر میشود مگر بخشش خواستن و توبه آنرا دفع میکند) .

در قصه هاي توبه کننده ها یقیناً جاذبه میباشد ، هر کس که این قسم قصه هاي دلچسپ را بشنود حتماً قلوب آنها نرم میشود و به توبه میلان و رجحان پیدا میکند ، خداوند متعال؛ج؛ در سوره النساء در آیت (۳۱) میفرماید : (اگر از آن کبائر که منع شده اید دوری کنید دور میگردانیم از شما بدی هایتانرا و داخل میکنیم شما را به جای با عزت) .

و به همین طور در سوره النساء در آیت (٦٤) خداوند ؛ج؛ میفرماید که :

(اگر آنها تجاوز کند بخود و باز به پیش تو آید ، و بخشش بخواهد از خداوند ؛ج؛ و بخواهد بخشش براي آنها پیغمبر ، یقیناً که شما خواهد یابید خداوند ؛ج؛ را قبول کننده توبه و مهربان) .

سبب ششم

شناخت وسعت رحمت خداوند؛ج؛

خداوند؛ج؛ در سورت الاعراف در آیت (۱۵٦) میفرماید:
(رحمت من بر همه اشیا محیط است).

یک روز یک شخص که به قبیلهٔ تمیم تعلق داشت با آنحضرت؛ص؛ نماز ادا کرد وقتي که نماز را خلاص کرد دعا کرد که: (خداوند؛ج؛ به من و محمد؛ص؛ رحم کن، و دیگر هیچ کس را در ان با ما شریک نساز).

وقتی که رسول الله؛ص؛ سلام گشتاند برسید که این گپ را کی زد؟ آن مرد گفت که من این دعا را کردم یا رسول الله؛ص؛؟ و من در این گپ بدون خیر اراده دیگر نداشتم، رسول کریم؛ص؛ برایش گفت: (دامن رحمت خداوند؛ج؛ را بسیار تنگ کردی، رحمت خداوند بسیار وسیع است و هر چیز را در بر میگیرد).

!! دامن رحمت خداوند؛ج؛ بسیار وسیع است اگر اینطور نمي بود پس به حشرات زمین کی روزی میداد؟ خداوند؛ج؛ خالق و پیدا کننده هر چیز است، و به هر چیز رزق و روزی میدهد، خداوند؛ج؛ آنقدر ذات مهربان است که از یک طرف به همه زنده جانها طریق دریافت روزی را نشانداده و از طرف دیگر در هر جاي برایشان خزانه هاي رزق ایجاد کرده، بر هر طرف که هر زنده جان روی کند روزی خود را یافته میتواند، انسان که وقتي به زندگی عجیب و غریب خزنده ها نظر کند بی اختیار به خداوند؛ج؛ متوجه میشود، اگر کسی زندگی هر خزنده را و طریقه

دریافت روزی خزنده ها را بچشم هاي باز مشاهده کند قلبش بی اختیار گواهی میدهد که این مخلوق عجیب راذاتی پیدا کردهکه از یکطرف بسیار علیم و حکیم است واز سوی دیگر بالا مخلوقش بسیار مهربان است ، در وجود و حرکت آن خزنده ها بسیا ردرسهای عالی و عبرتناک موجود اند ، لیکن اگر کسی به آنها بچشم باز و عبرتناک ببیند ، لیکن کساني که چشمهاي عبرت آنها کور اند در هیچ چیز عبرت حاصل کرده نمی تواند .

کرسی مرسیون امریکائی که به هر چیز به نظر عبرت میبیند در کتاب خود بنام (انسان تنها استاد شده نمتواند) درباره زنبور مي گوید که اینها (زنبور) بسیار زیاد یکجا به مسافات دور میروند و یکجا خانه میسازند، آیا در بدن آنها کدام اریال است که یکدیگر را به آن خبر میدهد ؟ این پرسش را به یک پوهاند مسلمان روان کرد ، آن عالم مسلمان در جواب برایش گفت که اینطور کدام چیزی وجود ندارد ، بلکه به آنها خداوند؛ج؛ این قسم الهام کرده و مي فرماید:

(رب تو الهام کرد به زنبورها که بسازد خانه هاي خود را در کوه ها ، درخت ها و در آن جا ها که زندگی میکند در آنجا مردم (در خانه های مردم) .

سورت النحل آیت (٦٨)

کرسی مرسیون باز به آن عالم مسلمان رجوع کرد و از او پرسید که آیا این قرآن است ؟ او در جوابش کفت که آ ؟ این کتاب خداوند؛ج؛ است که این قسم میفرماید همین بود کرسی مرسیون مسلمان گردید و به خداوند؛ج؛ و رسول او ایمان آورد .

آ ! رحمت خداوند؛ج؛ بسیار وسیع است ، هر چیز را دربر گرفته ، تا آن که علاوه از مردم نیک مفسدین هم از رحمت خداوند؛ج؛ مستفید میشوند ، آیا این رحمت

خداوند؛ج؛ نیست که به مردم که نماز نمی خواند مهلت داده، به مسجد نمی روند از نعمات الهي منکر اند، و علاوه از این مرتکب گناه های دیگر میشوند، در حالیکه خداوند؛ج؛ آنها را از هر سو گیر کرده و قادر به عذاب دادن آنها است، لیکن با وجود این همه کار علت خداوند آن مجرمین را زنده میکند و آنها را مهلت داده است، و زود برایشان سزا داده نمی شود، و هم خداوند؛ج؛ آنقدر مهربان است که در یک حدیث قدسی میفرماید:

(ای بنده های من! یقیناً که شما در روز و شب گناه میکنید و من میبخشم همه گناها را، پس از من بخشش بخواهید خواهم بخشید تان).

ای برادر مسلمان! اگر کمی فکر کنی پس رحمت خداوند؛ج؛ را در هر چیز خواهد یافت، خداوند؛ج؛ ترا به راه راست رهنمائی کند، وقتي که تو از مادر و پدر مسلمان پیدا شدی، در خانواده مسلمان زنده گی میکني و محیطت مسلمان است و به فطرت اسلامی پیدا شده ئی پس این همه نعمات پاک از تو میخواهد که به خداوند؛ج؛ رجوع کنی و توبه بکشی، خداوند؛ج؛ در سوره الروم در آیت (۳۰) میفرماید که:

(متابعت آن دین خداوند را کنید که پیدا کرده مردم را با آن، در پیدایش خداوند؛ج؛ هیچ تبدیلي نیست، این است دین محکم، لیکن بسیاری مردم به این نمی فهمند).

این بودند چند اموری که در این رسالهٔ وکوچک مطرح گردیدن، و این امور شکل رسوه را دارد که برای عاقلان کفایت، و برای آن مردم که قصد توبه را کرده باشد، دروازه هاي توبه را باز میکند، بر هر مسلمان لازم میشود که توبه هاي خود را نو

سازد ، ما و دیگر مسلمین باید به خدای خود رجوع مخلصانه کنیم خداوند؛ج؛ بسیار بخشاینده و مهربان است ، خداوند؛ج؛ در سورت التحریم و آیت (٨) میفرماید که :
(ای مومنان به خداوند توبه مخلصانه بکشید) .
و در سورت المائده در آیت (٧٤) میفرماید :
(آیا رجوع نمي کنید بطرف خداوند؟ و بخشش نمي خواهید از او ، و خداوند؛ج؛ بخشاینده و مهربان است) .
من نمی فهمم که با وجود این عنایات و مهربانی ها مسلمین چرا به خداوند؛ج؛ رجوع نمی کنند ؟ و چرا سرکشی میکنند ؟ و چرا از ذکر خداوند؛ج؛ روی گردان میشوند ؟
و مسلمین چرا به راه شیطان روان اند ؟ و چرا در عقب دیگر انحرافات و مزخرفات روان اند ؟ و چرا مرتکب به بدعات میشوند ؟ به خداوند ؛ج؛ دعا میکنیم که هر گنهکار را براه راست رهنمائی کند ، و هم برایشان توفیق توبه را بدهد ، و ایمان و یقین را در دلهایشان محکم کند ، و به وسیله این رساله آنها را براه خداوند؛ج؛ برابر کند ، و به وسیلهٔ این رساله آنها را در خیر مصروف کند .
خداوند؛ج؛ به همه مسلمین توفیق دهد که برای اصلح خود و دیگر مسلمین کوشش کند ، و او تعالی است کمک کننده همه مسلمین و سازنده کار و به هر چیز قادر .
و در آخر از خداوند بخشاینده و مهربان امیدوارم که این عمل مرا در روز قیامت

در ترازوی حسنات اندازد ، در آنروز که با خداوند؛: ملاقی میشویم ، و خداوند؛ج؛ هر آنکس را از این رساله فایده رساند که اینرا مطالعه میکند و مطالب انرا به دیگر مردم بیان میکند .

وآخر دعوانا انِ الحمد اللهِ رَبِ العلمین

سخن آخر

گر آیینه از آه گردد سیاه   شود روشن آیینه دل به آه

توبه آدم ؛ع؛ را بکجا رسانید   توبه نکردن و تکبر ابلیس را چه کرد ؟

خلاصه مفهوم اصلی توبه (انابت) پشیمانی و ندامت از گناه و عذر و زاری به در بار ذات تواب یکتا بوده و مطابق وعده برحق حقتعالی ؛ج؛ کسیکه توبه صدق نموده و بسوی گناه باز نگردد خداوند همه اعمال گذشته او را بعبارت حساب می کند ،

همچنان طبق فرمایش پیغمبر صادق ؛ص؛ هر گاه بنده به گناه خود معترف شود و بعداً از آن نادم گردیده و توبه نماید الله ؛ج؛ توبه انرا قبول میکند .

توبه آن سنت مقبول میباشد که حضرت سید السادات پیامبر گرامی و معصوم اسلام و پیشوای عالم بشر روزانه هفتاد الی صد بار توبه و استغفار میگفتند.

نتیجه اینکه در صورتیکه بنده مومن از گناه گذشته خود خجل و پشیمان باشد و در آینده به نکردن گناه تعهد نماید از گناه فوراً دست کشیده و بعد از توبه به آن رجوع نکند توبه مقبول درگاه خدای مهربان گردیده در وقت مرگ و نزع توبه قبول نمیگردد و زمان فرا رسیدن آن نیز به انسان معلوم نیست بنا باید توبه کرد وراه فلاح و نجات را در پیش گرفت سعدی علیه الرحمه که یکی از شعراي عارف عالم اسلام است در بوستان عطراگین خود چنین اشاره کرده است .

کنونت که چشمست اشکی ببار   زبان در دهان است عذری بیار

نه پیوسته باشد روان در بدن   نه همواره گردد زبان د دهن

توبه

الهی من نکردم زار توبه
به امرت ای شه غفار توبه
خجالت می کشم از کردهٔ خود
ببخشا از کرم بادار توبه
خطا کردم فزون از حد زیاد
ندامت میکشم بسیار توبه
شدم بیزار من از جرم غفلت
پشیمانم من ای جبار توبه
به محرم کن نظر ای شاه شاهان
به حق سرور سردار توبه
به حق مصطفی سردار کونین
بکن لطفی تو ای ستار توبه
الهی توبه کردم توبه کردم
به عشق و صدق دل تکرار توبه

کریما «هیله من» عاصی و نادم
ببخشایش تو ای غفار توبه

الهی! «طالب دنیا حقیر ، طالب عقبی اجیر و طالب مولا امیر است »
خداوندا ما را منیب و طالب مولا گردان آمین یا رب العلمین .

الحاج هیله من غزنوي
رمضان المبارک ۱٤۱۹ هـ ق پشاور